

۱- « لا قُوَّةَ تَقْدِرُ أَنْ تُنْقِذَنَا مِنْ خِرَافَاتِ نَعِيشٍ مَعَهَا إِلَّا التَّفَكُّرُ! » :

(۱) هیچ نیرویی که بتواند زندگی ما را از خرافه‌هایی که به آن زنده‌ایم، برهاند، جز اندیشه نیست!

(۲) جز تفکر، قدرتی نیست که قادر باشد ما را نجات بدهد از اینکه با خرافات زندگی نمائیم!

(۳) فقط قدرت اندیشیدن است که می‌تواند ما را از خرافه‌هایی نجات دهد که با آن زنده‌ایم!

(۴) نیرویی که می‌تواند ما را از خرافاتی که با آن زندگی می‌کنیم، رها سازد، فقط تفکر است!

۲- « أَسْنَامُ النَّاسِ الْمَكْسُورَةِ فِي قِصَّةِ إِبْرَاهِيمَ (ع) تُبَيِّنُ أَنَّهُ كَانَ يَطْلُبُ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ هَذِهِ الْخِرَافَاتِ! » :

(۱) بت‌های مردم در داستان ابراهیم (ع) شکسته شد و بیان کرد که او قصد داشت که قومش را از عبادت این خرافه‌ها نجات دهد!

(۲) بت‌های شکسته شده‌ی مردم در قصه‌ی ابراهیم (ع) آشکار کرد که همانا او می‌خواهد قومش از عبادت این خرافات نجات داده شود!

(۳) بت‌های شکسته شده‌ی مردم در داستان ابراهیم (ع) بیان می‌کند که او می‌خواست قوم خود را از عبادت این خرافات نجات دهد!

(۴) بت‌های شکسته شده‌ی مردم در قصه‌ی ابراهیم (ع) آشکار شد تا او بتواند قومش را از عبادت آن خرافات رهایی دهد!

۳- « لَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا » :

(۱) گفتارشان تو را ناراحت نمی‌کند؛ قطعاً بزرگی خداوند همگانی است!

(۲) سخنشان ناراحت نکند؛ زیرا ارجمندی، همه برای الله است!

(۳) نباید از گفتارشان ناراحت شوی که بزرگی، همه برای خداست!

(۴) از گفتارشان ناراحت نشو؛ بدون شک ارجمندی، همه برای الله است!

۴- « عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ بِالنَّظَرِ إِلَى «إِنَّ» : » :

(۱) إِنَّ الْفَخْرَ لِعَقْلِ ثَابِتٍ: افتخار بی‌گمان به خردی استوار است!

(۲) إِنَّ النَّاسَ شَاهِدُوا أَسْنَامَهُمُ الْمَكْسُورَةَ: مردم بت‌های شکسته شده‌شان را بدون شک دیدند!

(۳) إِنَّ الْأَجْرَ لِمَنْ يُنْفِقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ: یقیناً پاداش برای کسی است که در راه خدا انفاق کند!

(۴) إِنَّ إِبْرَاهِيمَ يَقْصِدُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَسْنَامِنَا: ابراهیم قصد دارد که بی‌گمان بت‌های ما را مسخره کند!



۵- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) في هذه المدينة لا طبيب يُعالج المَرَضِي! در این شهر، هیچ پزشکی بیماران را معالجه نمی کند!
- ۲) لا أحزن على كلِّ مكروهٍ أواجهه! به خاطر هر ناپسندی که با آن روبرو می شوم، ناراحت نمی شوم!
- ۳) لا أثر لِرأي الأعداء في بلادنا! نظر دشمنان در کشور ما هیچ تأثیری ندارد!
- ۴) لا تُؤَيِّدُ الَّذِينَ يَفْخَرُونَ بِأَنْفُسِهِمْ! کسانی که فخر فروشی می کنند، تأیید نمی شوند!

۶- عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) إِنَّ تَقْدِيمَ الْقَرَابِينِ لِلْأَلْهَةِ لِكَسْبِ رِضَاهَا: تقدیم کردن قربانی برای خدایان بدون شک برای به دست آوردن خشنودی آن هاست!
- ۲) الْأَقْوَامُ الْكَافِرُونَ شَاهِدُوا أَصْنَامَهُمُ الْمَكْسُورَةَ مُشَاهِدَةَ الْخَاسِرِينَ: اقوام کافر بت های شکسته شده شان را دیدند همانند دیدن زیانکاران!
- ۳) إِنَّ تَكْسِيرَ الْأَصْنَامِ يُنْفِذُ النَّاسَ مِنَ الْجَهْلِ وَالْخِرَافَةِ: بی گمان شکسته شدن بت ها مردم را از نادانی و خرافه نجات می دهد!
- ۴) إِنَّ هَذِهِ خِرَافَاتٌ تَزْدَادُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرُورِ الْأَيَّامِ: این خرافه ها بطور قطع در دین های مردم با گذشت زمان افزایش می یابد!

۷- « كل يوم نصدد ذلك الجبل المرتفع و نبلغ قَمَّتَه في الساعة العاشرة إلا ربعاً و نحن فَرِحُونَ »:

- ۱) هر روز ساعت یک ربع به ده از آن کوه بلند بالا می رویم و در حالی که خوشحالیم به قلعه اش می رسیم!
- ۲) همه روزه از آن کوه بلند بالا می رویم و در ساعت ده و ربع به قلعه اش می رسیم در حالی که خوشحالیم!
- ۳) هر روز از آن کوه بلند بالا می رویم و در ساعت یک ربع به ده مانده به قلعه اش می رسیم در حالی که خوشحالیم!
- ۴) هر روز از کوه بلند صعود می کنیم و در ساعت یک ربع به ده با خوشحالی به قلعه اش می رسیم.

۸- « كان النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً، فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ ... »:

- ۱) مردم امتی واحد بودند، بنابراین خداوند پیامبرانی هشدار دهنده فرستاد...
- ۲) مردم امت واحد بودند، پس الله پیامبرانی را مژده دهنده برانگیخت...
- ۳) مردمان امتی واحد بودند، در نتیجه خداوند پیامبران را مژده آور مبعوث کرد...
- ۴) مردم امتی یگانه بودند، پس خداوند پیامبران بشارت دهنده را فرستاد...

۹- « إِنْهَا مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ، تَغْذِيَّتُهَا صَعْبَةٌ عَلَى الْهُوَاةِ لِأَنَّهَا تُحِبُّ أَنْ تَأْكُلَ صَيْدَهَا حَيًّا! »:

۱) آن از ماهیهای عجیبی است که تغذیه‌اش برای علاقمندان سخت است برای این که دوست دارد شکار زنده بخورد!

۲) او از شگفت‌ترین ماهیانی است که برای علاقمندان، غذا دادنش سخت است زیرا او خوردن زنده‌ی شکار را دوست دارد!

۳) او از ماهیان شگفت‌آوری است که برای علاقمندان، تغذیه‌اش سخت دشوار است زیرا زنده خوردن صید را دوست دارد!

۴) آن از عجیب‌ترین ماهیهاست، غذا دادن به او برای علاقمندان دشوار است زیرا دوست دارد که صید خود را زنده بخورد!

۱۰- « إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا ... ! »:

۱) ولی شما فقط الله است و رسول او و کسانی که ایمان آورده‌اند ...

۲) همانا ولی شما خداوند است و پیامبرش و هر کس ایمان بیاورد ...

۳) سرور شما بدون شک الله است و پیامبر و آن که ایمان آورده است ...

۴) بدرستی که خداوند سرور شما است و رسول او و کسی که ایمان آورده است ...

۱۱- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

۱) شاه‌دنا مُسَافِرِينَ وَاَقْفِينَ اِمَامَ مَسْجِدِ الْقَرْيَةِ: مسافران را ایستاده روبروی مسجد روستا دیدیم!

۲) رَأَيْتُ الْمُهَنْدِسَ الشَّابَّ وَهُوَ يَشْتَغَلُ فِي الْمَصْنَعِ: مهندس جوان را دیدم در حالی که در کارخانه کار می‌کرد!

۳) يَسْتَعِينُ النَّاسَ بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ فِي الْحَيَاةِ: مردم با صبر و نماز یکدیگر را در زندگی یاری می‌کنند!

۴) تُطَلَّقُ قَطْرَاتُ الْمَاءِ مُتتَالِيَةً إِلَى الْهَوَاءِ: قطره‌های آب را پی در پی به هوا رها می‌کند!

۱۲- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) خرج النَّاسُ من بيوتهم هاتفين ضدَّ المستكبرين: مردم از خانه‌هایشان خارج شدند در حالی که ضد مستکبران شعار می‌دادند!
- (۲) رأيت عَمَالَ المعملِ نشيطين: کارگران فعال کارخانه را دیدم!
- (۳) نحن نستمع إلى القرآن خاشعين: ما با فروتنی به قرآن گوش می‌دهیم!
- (۴) رأيت المقاتلين و هم جاهدون في ساحة المعركة: رزمندگان را دیدم در حالی که در میدان جنگ، جهاد کرده بودند!

۱۳- عَيْنُ الصَّحِيحِ عن التعريب: «اينها کودکانی هستند که با خوشحالی به بازی می‌پردازند!»:

- (۱) هؤلاء أطفال يقومون باللعب فرحين! (۲) كان هؤلاء الأطفال يقومون باللعب مسرورين!
- (۳) هؤلاء أطفال كانوا يقومون باللعب مبتسمين! (۴) كان هؤلاء الأطفال قاموا باللعب فرحين!
- ۱۴- عَيْنُ الْخَطَا في ضبط الحركات:

- (۱) عَلَّقَ إبراهيمُ الفأسَ على كَتِفِ أكبرِ الأصنامِ!
- (۲) هل أنتَ تَعْتَقِدِينَ بِتَقْدِيمِ القَرابينِ لِلإلهةِ يا أُمِّي؟
- (۳) بَدَأَ التَّلَامِيذُ يَنْهَامِسُونَ في الصَّفِّ عندَ تَدْرِيسِ المُعَلِّمِ!
- (۴) «إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ في سَبِيلِهِ...»!

۱۵- عَيْنُ الْخَطَا عن حرف ان:

- (۱) إِنَّ مثل العلماء في الأرض كمثل النجوم في السماء! (۲) إِنَّ تَتَنَاوَلُ الطعامَ مع والديك يُكْتَسَبُ رضاهما!
- (۳) علينا أَنْ نُعْظِمَ شعائر الله في جميع الأحوال! (۴) لا أَشْكُ أَنْكُمْ لَنْ تَكْذِبُوا أَبَدًا في حياتكم!

۱۶- عَيْنُ عِبَارَةِ النْفِي فيها كامل:

- (۱) ليس لباس أجمل من العافية!
- (۲) لا يوجد لباس أجمل من العافية!
- (۳) لا لباس أجمل من العافية!
- (۴) لا يكون لباس أجمل من العافية!

۱۷- عَيْنُ مَا فِيهِ الْحَال:

- (۱) يُشَجِّعُ المتفرِّجون في ملعب آزادي اللاعبين الفرحين!
- (۲) بَعَثَ اللهُ أنبياء عليهم السلام هم يبشرون الناس!
- (۳) جلس الأعضاء أمام التلفاز و شاهدوا فلماً حول زيارة الحجّاج!
- (۴) شاهدت النبي صَلَّى اللهُ عليه و آله و سلّم و هو يتعبّد في غار حراء!

۱۸- «كيف وصل الضيوف إلى الحفلة»؟! «.....» عین الجواب المناسب:

(۱) وصل مبتسمين! (۲) وصلوا ابتساماً! (۳) وصلوا مبتسمين! (۴) وصل ابتساماً!

۱۹- عین الحال غیر جمله:

(۱) لا يحزن المؤمن عند وقوع المصاعب و هو متوكل على الله!

(۲) من يعمل صالحاً و هو مؤمن يدخل الجنة ضاحكاً!

(۳) تُرَبِّي الأمهات أطفالهنّ و هنّ مشفقات عليهم جداً!

(۴) يحاول الأعداء أن يساعدونا و هم خادعون!

۲۰- «أخذ صديقي السيارة إلى موقف تصليح السيارات»:

«موقف»:

(۱) اسم - مفرد مذکر - اسم فاعل من مزيد ثلاثي / مجرور بحرف جرّ

(۲) مفرد مذکر - اسم مكان (حروفه الأصلية: وق ف) / مضاف، والمضاف إليه «تصليح»

(۳) اسم - مفرد مذکر - اسم مكان (فعله: واقف) / مجرور بحرف جرّ

(۴) مفرد مذکر - اسم مكان (جمعه: مواقف) / جار و مجرور

